

# معرفی و مقایسه منطق در شفا و اشارات

محمود زهیری هاشم آبادی

**اشاره:** تفاوت دو نظام منطق‌نگاری دو بخشی و نه بخشی، زمانی به درستی قابل درک است که الاشارات و التنبیهات که سرآغاز منطق دو بخشی است با دیگر آثار شیخ که اهم آن شفا است، مقایسه شود و از مطالعه تطبیقی و کشف نقاط خلاف و وفاق و سپس تبیین آن‌ها تفاوت‌های این دو نظام منطق‌نگاری کشف شود. نگاهی که ابن‌سینا به منطق دارد در این دو نظام منطقی متفاوت است. در شفا تکیه بر جانب منطقی مادی است و در اشارات منطق صورت بیشتر مورد تأکید است. تکیه بر بُعد معرفتی منطق در شفا مهم‌تر از بُعد ابزاری آن است که در اشارات به عکس است. در شفا تفصیل سخن در باب اهمیت منطق به منفعت و موضوع ختم می‌شود و در اشارات به غرض و تعریف. البته موضوع منطق بهانه‌ای است که در شفا به نقد سخن کسانی بپردازد که موضوع منطق را الفاظ از حیث معنا می‌دانند.

## کتاب ماه فلسفه

### طرح مسئله

تاریخ منطق اسلامی نشان می‌دهد، بعد از تألیف کتاب اشارات، باب جدیدی در منطق ارسطویی باز شد به طوری که می‌توان آغاز مهم‌ترین تحول در تاریخ منطق‌نگاری مسلمین را به ابن‌سینا نسبت داد. کتاب اشارات تنها اثر شیخ در منطق نیست، و شیخ آثار مهمی در منطق دارد که نام شفا در میان آنان می‌درخشد. اما گویی اشارات آن قدر متفاوت بود که بعد از شیخ مورد توجه بسیاری از منطق‌دانان قرار گرفت و منشأ تغییرات فراوانی در منطق‌نگاری شد. نه تنها شروح و حواشی متعددی بر آن نگاشته شد، بلکه بسیاری از منطق‌نگاران بعد از شیخ، مانند فخر رازی، شیخ اشراق، ارموی، ابهری، کاتبی، تفتازانی و ملاصدرا از سبک نگارش منطق اشارات تبعیت کردند.

آنچه با یک نگاه اجمالی از مقایسه شفا و اشارات می‌توان فهمید، حذف مقولات از بخش منطق اشارات است. بنابراین، تفاوت منطق اشارات و منطق شفا در این است که ابن‌سینا، بخش مقولات را از منطق اشارات حذف کرده است. اما با توجه به تحولاتی که بعد از ابن‌سینا در تاریخ منطق به وجود آمد، ساده‌اندیشی است اگر گمان کنیم تنها همین یک تفاوت، منشأ آن همه تحول بوده باشد. بنابراین، هر محقق هنگام مطالعه این بخش از تاریخ منطق، با این مشکل مواجه می‌شود. برای این که یک تحقیق، مسئله محور باشد و دچار خطای روش شناختی در امر پژوهش نگردد، باید از این مشکل عبور کرد و به مسئله رسید.

به طور کلی اشارات به گونه ایجاز و اختصار تدوین شده است. پس تفاوت دیگر، ایجاز گویی کتاب اشارات است. اما قطعاً این تفاوت منشأ تفاوت در نظام منطق‌نگاری نیست. چرا که کتاب نجات هم خلاصه شده‌ای از شفا است، حال آن که منشأ تحول در منطق یا فلسفه نبوده است.

چهار نظام منطق‌نگاری در تاریخ منطق اسلامی وجود دارد. نه بخشی، دو بخشی، التقاطی و تلفیقی. شفا متعلق



به منطق *نُه* بخشی و در واقع، نماینده منطق *نُه* بخشی در منطق اسلامی است و پس از آن ابن رشد و خواجه طوسی نمونه‌های بارز ادامه‌دهندگان این نظام هستند. اشارات سرآغاز منطق دو بخشی است که بعد از شیخ با تأثیر فخر رازی و شیخ اشراق و توجه و وسواس منطق‌نگاران قرن هفتم به کمال رسید. منطق نگاری التقاطی آمیزه‌ای از هر دو نظام است، بدون توجه به اختلاف در مبانی، ساختار و محتوای متفاوت دو نظام دو بخشی و *نُه* بخشی. منطق نگاری تلفیقی اما ترکیب منسجم و روشمند دو نظام با توجه به اختلاف آنهاست. تفاوت‌های این دو نظام منطقی را در قدم اول می‌توان با پرداختن به تفاوت‌های شفا و اشارات نشان داد. به عنوان مثال شیوه فصل‌بندی مطالب و نوع بیان آنها و در کل نظام منطق‌نگاری دو بخشی از کارایی بیشتری در تعلیم دانش منطق برخوردار است و شاید مهم‌ترین دلیل رواج این نظام منطقی در سده‌های اخیر همین باشد. این که چه مسائلی در نظام منطقی *نُه* بخشی مهم است و چه مسائلی در منطق دو بخشی اهمیت پیدا می‌کند، منوط به بررسی و مقایسه تک تک مسائل این دو کتاب است. همین‌طور نوع نگاه این دو نظام به منطق به این معنی که جنبه صوری یا مادی منطق چه مقدار در هر یک از این دو نظام پررنگ است، از مقایسه این دو اثر به دست می‌آید. اما نباید در این مورد از دو نکته غفلت کرد:

۱. این که کدام تفاوت به تفاوت در نظام منطقی باز می‌گردد و کدام تفاوت مربوط به امر دیگری است. به دیگر سخن، همه تفاوت‌های اشارات و شفا محصول تفاوت در نظام منطقی نیست.
  ۲. اشارات صرفاً آغاز منطق دو بخشی است و نماد کامل و بی‌نقصی از این نظام منطقی نیست. بنابر این نباید تمام تفاوت‌های بین این دو نظام را در اشارات جست و در عین حال تقاطعی که می‌تواند به عنوان فصل ممیز این دو نظام باشد و در اشارات نیامده‌است، می‌تواند خود به صورت جداگانه مورد بحث و بررسی قرار گیرد.
- نام گذاری فصول و بخش‌های کتاب اشارات، با شفا تفاوت مهمی دارد. شیخ اشارات را معنادار بخش‌بندی کرده است. در قسمت منطق آنچه در شفا «فن» نامیده است، در اشارات به نام «نهج» آورده‌است. در لسان العرب آمده است: «النهج به معنای طریق و راه مستقیم است؛ و راهی را نیز که بین و واضح باشد راه نهج می‌گویند.»<sup>۲</sup> شیخ با توجه به این معنی و مناسبتی که با منطق دارد، نام نهج را بر فصول مربوط به بخش منطق گذارده‌است. چرا که منطق را می‌توان به منزله طریقی مستقیم دانست که شخص برای پیمودن مسیر پر خطر دانش و احتمال گمراهی در این مسیر، باید از این راه مستقیم حرکت کند. فصل‌بندی کتاب اشارات، با عنوان «اشاره» آمده‌است و این خود حاوی نکات مهمی است. اول این که، هر «اشاره» به اندازه یک «فصل» اهمیت دارد. بنابراین هر مطلبی که شیخ به عنوان اشاره آورده‌است، خود سرفصلی برای مباحث متعدد منطقی است و آوردن یک مطلب تحت عنوان یک اشاره مستقل، با توجه به این نکته که گاه همان مطلب در شفا به صورت متفرقه و یا در ضمن مباحث یک فصل مطرح شده است، اهتمام ابن سینا و رویکرد جدید وی را به آن می‌رساند. دوم این که، عنوان «اشاره» خود

حاوی این پیام است که شیخ، در اشارات، قرار است سرنخ مطالب منطقی را به دست متعلم بدهد، بنابراین، تعمق در این سرنخ‌ها و رسیدن به فروعات، به عهده متعلم است.

### مقایسه ساختار کلی مدخل شفا با نهج اول اشارات

مدخل شفا

مقاله یکم

فصل ۱ تا ۴: کلیاتی درباره شفا، تقسیمات علوم، منفعت منطق، موضوع منطق

فصل ۵: مباحث الفاظ، کلی و جزئی، ذاتی و عرضی

فصل ۶ و ۷: نقد و بررسی هایی در باب ذاتی و عرضی

فصل ۸ تا ۱۴: کلیات خمس، کلی طبیعی و منطقی و عقلی

مقاله دوم

فصل ۱ تا ۴: بررسی و مقایسه کلیات خمس

نهج اول اشارات

فصل اول (بدون ذکر اشاره یا تنبیه): غرض منطق و تعریف آن، تصور و تصدیق

فصل دوم تا هفتم: مقدماتی برای مباحث الفاظ، موصل تصویری و تصدیقی، مباحث الفاظ

فصل هشتم: کلی و جزئی

فصل نهم تا چهاردهم: ذاتی و عرضی

فصل پانزدهم و شانزدهم: مقول در جواب ماهو

می‌توان گفت نهج اول اشارات همان مدخل شفا است. چارچوب یکی است، اگر چه تفاوت‌هایی هم وجود دارد. در شفا، مبحث کلیات خمس خیلی پررنگ است و تقریباً ۱۱ فصل (نیمی از مقاله اولی و تمام مقاله دوم) به آن اختصاص داده شده است. در حالی که باقی مباحث کمتر مورد توجه قرار گرفته و مثلاً مبحث الفاظ بسیار کم‌رنگ است. این نقاط کم‌رنگ را در اشارات جبران کرده‌است. به طوری که به مباحث الفاظ، بحث ذاتی و عرضی، و مبحث مربوط به عوارض و اقسام آن بیشتر پرداخته شده‌است. جابجایی کوچکی هم صورت گرفته و قسمت اعظم کلیات خمس به نهج دوم رفته و در کنار مباحث حدّ و رسم مطرح شده است، مبحثی که به نظر می‌آید شیخ آن را جابگزین مقولات عشر می‌داند.

در مقاله اول از فن اول منطق شفا، فصل یکم و دوم تقریباً مقدمه کل کتاب است. در فصل اول، دورنمایی از محتویات شفا به دست می‌دهد و در فصل دوم به تقسیم‌بندی علوم می‌پردازد و غایت هر یک را بیان می‌کند و در آخر روشن می‌کند که آیا منطق جزء فلسفه است یا نه. قبل از مقایسه دو تصویری که شیخ در شفا و اشارات از منطق به دست می‌دهد، نکات مهمی را از فصل اول می‌توان بازگو کرد که دقت در آنها در شناخت بهتر شفا و مقایسه درست آن با اشارات بسیار اساسی است:

۱. شفا صرفاً شرح آثار ارسطو نیست، بلکه شیخ ایده‌های ناب خود و مطالبی که خود به آنها دست یافته را نیز در آن ذکر کرده‌است. شفا حاوی بسیاری از دقیق‌ترین ایده‌ها و موشکافانه‌ترین تحلیل‌های شیخ است. هم تعاریف و دیدگاه‌های ارسطو مورد نقد قرار گرفته‌است و هم دیدگاه‌های رایج اهل منطق مورد انتقاد شیخ قرار گرفته‌است. بیان شیخ در این مورد این است: «اضافه کردم به آن (مطالب کتاب) آنچه را به فکرم درک کردم و با اندیشه‌ام بدست آوردم خصوصاً در علم طبیعت و ما بعد آن و در علم منطق.»<sup>۳</sup>

۲. شیخ به التقاط مباحث منطقی و فلسفی و مرزبندی دقیق آنها بسیار حساس بوده‌است و در هر موضع فقط به نقل نظریات قدما اکتفا نکرده: «معمول شده‌است که مبادی منطق را به وسیله مباحثی که جزء منطق نیست و به حکمت یعنی فلسفه اولی مربوط است، طولانی می‌کنند. پس من از آوردن ذره‌ای از آن‌ها و تلف کردن وقت اجتناب کردم و آن مباحث را در جای‌گاه خودش آورده‌ام.»<sup>۴</sup>

البته نص عبارت درباره مبادی است؛ و اگر مبادی را طبق تعریف خود شیخ، همان حدود و مقدمات قیاسات علم بدانیم، خود بحث مفصلی را لازم دارد و نخست این پرسش باید پاسخ داده شود که آیا مبادی یک علم مگر جزء مسائل آن علم هستند که مثلاً باید مبادی منطق، منطقی باشند؟ البته در عمل، شیخ در بسیاری از موارد هم به عکس رفتار کرده‌است، مانند آوردن مبحث مقولات.

گویی

اشارات آن‌قدر

متفاوت بود که

بعد از شیخ

مورد توجه

بسیاری از

منطق‌دانان قرار گرفت و منشأ

تغییرات فراوانی

در منطق نگاری شد.

نه تنها شروح و

حواشی متعددی

بر آن نگاشته شد،

بلکه بسیاری از

منطق‌نگاران بعد از شیخ،

مانند فخر رازی، شیخ اشراق،

ارموی، ابهری، کاتبی،

فتتازانی و ملاصدرا

از سبک نگارش

منطق اشارات

تبعیت کردند.



سهروردی

اشارات  
سر آغاز منطق  
دو بخشی است که  
بعد از شیخ  
با تأثیر فخر رازی و  
شیخ اشراق و  
توجه و وسواس  
منطق‌نگاران قرن هفتم  
به کمال رسید.

۳. «غیر از این دو کتاب (شفا و اللواحق) کتاب دیگری دارم که فلسفه را آن‌گونه که در ذهنم هست و بر طبق آنچه رأی صریح ایجاب می‌کند آورده‌ام، آن طور که جانب شرکاء در صنعت رعایت نشده باشد.»<sup>۵</sup> بنابراین، شیخ در اثر متأخرش صراحت پیشه کرده‌است. نه این که شفا رأی دیگران باشد و آثار متأخر رأی خودش. کما این که در ادامه می‌فرماید: «و اما این کتاب بسط بیشتری دارد و همراهی اش با شرکای مشائی بیشتر است.»<sup>۶</sup>

همین‌طور هر دو کتاب را متضمن حقایق می‌داند، اما یکی حقی خالص و دیگری حقی همراه با جلب رضایت مشائین. اگر چه همین شفا هم تلویحاتی دارد که خواننده را از دیگر کتب بی‌نیاز می‌کند.<sup>۷</sup>

شاید استفاده از واژه «مشائین» که در عبارت ابن‌سینا به چشم می‌خورد، باعث شود که خواننده، آن را بر مباحث فلسفی حمل کند، اما واقع این است که این همراهی مختص به فلسفه نیست و در منطق نیز این اتفاق افتاده‌است. مهمترین مصداق این همراهی، پرداختن به مقولات است و در غیر این مورد، ترتیب برخی مطالب نیز به تصریح شیخ، به دلیل این همراهی بوده‌است. وی در فن سوم شفا درباره مفاد قضیه موجه کلیه می‌فرماید: «و اما تتمیم گفتار در تفهیم این مطلب باید به تأخیر بیافتد در فنی که قیاس در آن ذکر می‌شود. چرا که عادت بر آن جاری شده‌است. اگر چه این موضع احق به بیان آن است.»<sup>۸</sup>

کاملاً واضح است با این که شیخ عقیده دارد موضع خاصی به‌ترین جای‌گاه برای بیان مطلبی است، اما صرفاً به دلیل همراهی با روال معمول، از بیان آن صرف‌نظر می‌کند و آن را در جای‌گاهی که اهل منطق آورده‌اند، می‌آورد و این یکی از تفاوت‌های بنیادی اشارات و شفا است.

### رئوس ثمانیه

از این‌جا به بعد سخن در چپستی منطق آغاز می‌شود و شناخت اجمالی از علم منطق قبل از ورود تفصیلی به مباحث به خواننده کتاب عرضه می‌گردد. توجه به اهمیت تصور فرد از دانش منطق و نقش این تصور در نحوه آموزش منطق سبب گرایش منطق‌دانان به بیان تعریف منطق، در آغاز کتاب‌های منطقی شده‌است و چون این امر شامل همه علوم می‌گردد، مبحث رئوس ثمانیه در آغاز هر علم به میان آمده‌است. عنوان آشنایی که در کتب منطقی قدما به چشم می‌خورد، سرفصل‌هایی که به نوعی علم‌شناسی هستند. این که فایده فلان علم چیست، مدون علم چه کسی است، مرتبه علم کدام است و غیره. تصویری که از هر علم داریم در نحوه تحصیل و حتی پژوهش ما در آن علم تأثیر راهبردی دارد. قدما علوم را به دو صورت تعریف کرده‌اند: تعریف غایی و تعریف موضوعی. از آن‌جا که تعریف غایی، هدف تحصیل علم را نشان می‌دهد، در ترغیب فرد به آن علم و نحوه تحصیل او نقش مؤثرتری دارد، لذا دانشمندان منطق ابتدا به تعریف غایی آن می‌پردازند. مصحح کتاب تحفة السلاطین گفته‌است: «اگر بدانی که چرا باید منطق خواند، آن گاه خواهی دانست که چگونه منطق بخوانی.»<sup>۹</sup>

نکته روشن اما مغفول در رئوس ثمانیه این است که «فایده»، «غایت» و «غرض» یک علم، امور مترتب بر ذات آن علم نیستند، بلکه اموری هستند که بر ذات متعلم مترتب می‌شوند. بنابراین وقتی سخن از غرض یک علم می‌گوییم، منظور هدفی است که متعلم آن علم دنبال می‌کند. با این مقدمه، می‌توان پرسید «آیا آن هدف چیزی جز به‌دست‌آوردن غایت و فواید یک علم است؟» پاسخ منفی است. بنابراین، ماهیت این هر سه یکی است و مناقشه در تفاوت آنها جز مناقشه لفظی نیست. به دیگر سخن درست است که از دو عنوان برای معرفی منطق استفاده شده‌است، اما آیا پرسش به این پاسخ که غرض منطق چیست و چرا منطق را باید آموخت، چیزی غیر از بیان کارایی و کارامدی منطق است؟ پس اگر چه شکل پرسش‌ها یکی نیست، اما ماهیتاً پاسخ‌ها واحدند. البته می‌توان وارد جزئیات هم شد. مثلاً بیان منفعت منطق، مقدم بر غرض است. چرا که غرض به دو دسته تقسیم می‌شود: غرض اولی و غرض ثانوی و غرض اولی چیزی جز به‌دست‌آوردن فایده نیست.

### فایده منطق

عنوان فصل سوم در شفا «منفعت منطق» است. در صورتی که در اشارات برای معرفی منطق، عنوان «غرض منطق» را آورده‌است. به تعبیر دیگر یکی می‌گوید منطق به چه کار می‌آید و دیگری به این پرسش پاسخ می‌دهد که چرا باید منطق آموخت. تفاوت اسمی این دو مبحث کاملاً آشکار می‌نماید، بخصوص در سایه مبحث رئوس ثمانیه. دقیق‌نبودن این هشت سرفصل و رهنز بودن نامگذاری‌ها گاه تا نزاع بر سر تفاوت‌های «فایده» و «غرض» پیش رفته‌است. بیان ابن‌سینا در ابتدای شفا و اشارات نیز می‌تواند از این حیث مورد بررسی قرار بگیرد و سخن در دام همین تفاوت‌ها گرفتار شود و در آخر هم فایده‌ای بر آن مترتب نشود. اما کنکاش در این امر که ابن‌سینا چگونه در

این دو کتاب، منطق را معرفی می‌کند و ورود و خروجش در باب شناساندن منطق چگونه است، بسی فراتر از تفاوت غرض و فایده است. در شفا مقدمه مفصلی وجود دارد برای این که وی فایده و منفعت دانش منطق را به کمال خواهی انسان پیوند بزند. «از آنجا که حرکت انسان به سوی کمال، از این جهت که صاحب اندیشه است، در این است که حقیقت را برای حقیقت بودنش بداند و خیر را بشناسد تا به آن عمل کند، و از طرفی فطرت اولی و بدیهیات هر دو برای کسب علم کم‌توان هستند و اکثر آنچه حاصل می‌کند، اکتساب مجهول است و به‌دست‌دهنده مجهول، معلوم می‌باشد، لازم است که انسان این‌گونه آغاز کند که بداند اکتساب مجهول از معلوم چگونه است و حال معلومات و چینش آنها چگونه باید باشد که نتیجه‌اش علم به مجهول شود.»<sup>۱۰</sup>

فخر رازی در شرح عیون‌الحکمة می‌نویسد: «فارابی منطق را رئیس علوم نام می‌نهاد و ابن‌سینا این ریاست را منکر می‌شود و می‌گوید منطق مانند خادم علوم است. این بحث نیز لفظی است، چرا که اگر رئیس را کسی بدانیم که حکمش نافذ است بر غیر و حکم غیر بر آن نافذ نیست پس منطق رئیس همه علوم است. چرا که حکم منطق در همه علوم نافذ است و هیچ علمی حکمش در منطق جاری نیست و چنان‌چه شرط رئیس بودن این باشد که مقصود لذاته باشد پس منطق این‌گونه نیست.»<sup>۱۱</sup>

فخر رازی به وجه تسمیه دقت کرده‌است، اما از حیث ارزشی، توجیهی برای بیان شیخ لازم است که منطق در عین خادم‌بودن، ارزشمند هم باشد و شاید این مقدمه در شفا، که ربط کمال‌جویی انسان و منطق است، مفید باشد. درست به همین دلیل است که «خادم‌العلوم» بودن، چیزی از ارزش منطق نمی‌کاهد. چرا که در نهایت، منطق در خدمت به کمال رساندن انسان است.

در اشارات، سخن را این‌گونه آغاز می‌کند: «تهج اول در غرض منطق. آن‌چه از آموختن منطق قصد می‌شود، این است که نزد انسان ابزاری وجود داشته‌باشد از جنس قانون که رعایت آن آدمی را از گمراهی در اندیشیدن حفظ کند.»<sup>۱۲</sup> نصیرالدین طوسی، در نقد این عبارت، مناقشه لفظی کرده که در این بیان، هم ماهیت منطق ذکر شده هم لمّیت آن، و «غرض»، بیان لمّیت است و نتیجه این که عنوان منتخب ابن‌سینا اخص از ذوعنوان است. آن‌گاه خود توجیه می‌کند که چون لمّیت مستلزم بیان ماهیت است. پس ذکر غرض، مستلزم ذکر ماهیت هم هست. پس می‌توان عنوان را «غرض» قرار داد که مشتمل بر خودش و ملزومش باشد.<sup>۱۳</sup> قطب رازی در همین هم مناقشه کرده که حصول آلت غرض نیست، بلکه اصابت در فکر غرض است. چرا که غرض یعنی «ما لأجله ذلک الشیء» مگر اینکه مراد، غرض اولی باشد.<sup>۱۴</sup>

### تعریف منطق

عبارت شیخ در شفا حاوی این نکته است که برای رسیدن به کمال، منطق یگانه روش برای اطمینان از درستی راه است. در پایان فصل سوم هم دوباره آن را تکرار می‌کند و به آن تأکید می‌ورزد. اما این نگاه در اشارات حذف شده و جایگزینی برای آن انتخاب گردیده‌است که بسیار دقیق است و آن اشاره به تعریف خاصی از منطق در قالب غرض است.

جایگزینی دیگری که شیخ در این قسمت انجام داده، نوعی تلخیص و تفصیل است که می‌توان از آن شیوه‌ای برای تعریف نام نهاد. در شفا منطق را صنعتی می‌داند که چگونگی حرکت از معلومات به مجهولات را مشخص می‌کند. اما در اشارات برای خلاصه‌کردن کارایی منطق، واژه «فکر» را به کار برده‌است؛ یعنی کارکرد منطق که مصونیت از خطای در تفکر است، در اشارات به عنوان غرض آمده و واژه «تفکر» جانشین حرکت از مجهول و رسیدن به معلومات شده. آن‌گاه این واژه را تعریف می‌کند. این روش که برای کوتاه‌کردن و دقیق‌کردن یک تعریف، می‌توان از اصطلاح خاصی استفاده کرد و آن‌گاه به تفصیل آن اصطلاح را شرح داد، بسیار حائز اهمیت است.

### موضوع منطق

فصل چهارم مدخل شفا به بیان موضوع منطق اختصاص دارد. به عنوان مقدمه بیان می‌کند که معنای مفرد بما هو مفرد در آن قابلیت انتقال به تصدیق نیست. چرا که حکمی در آن نیست. اما از یک سو علم به مؤلفات فرع بر علم به مفردات است. علم به مفردات دو گونه است: یکی این‌که به مفردی نظر کنیم از این حیث که این مفرد در ساختار یک مؤلف واقع می‌شود و دیگر این‌که از این نظر که مثلاً طبیعت خاصی است به آن نگاه کنیم و احوال خاصی را که از حیث طبیعتی خاص بودن بر آن عارض می‌شود، بررسی کنیم. مانند چوبی که برای ساختن خانه‌ای بکار می‌رود، اولاً احوالی دارد که به سبب آن احوال صلاحیت پیدا می‌کند در ساختن خانه بکار رود و ثانیاً احوالی هم

### تفاوت منطق اشارات و

#### منطق شفا

در این است که

ابن‌سینا، بخش مقولات را

از منطق اشارات

حذف کرده‌است.

اما با توجه به

تحولاتی که

بعد از ابن‌سینا

در تاریخ منطق

به وجود آمد،

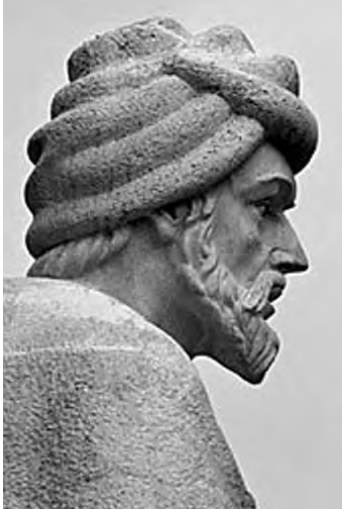
ساده‌اندیشی است

اگر گمان کنیم

تنها همین یک تفاوت،

منشأ آن‌همه تحول

بوده‌باشد.



ابن‌رشد

دارد که از حیث طبیعتش بر آن عارض می‌شود، مثل این که گفته شود این چوب جوهری است که نفس نباتی دارد. سازنده یک خانه نیازمند دانستن احوالی که دخالتی در ساخت و ساز ندارند، نیست. منطق نیز همین گونه است. به ماهیات از این نظر که ماهیت هستند یا مفردات از این نظر که فلان نحوه وجودی دارند نظر نمی‌کند، بلکه به آن‌ها از این نظر که محمول واقع می‌شوند یا کلی و جزئی می‌شوند، نظر دارد.<sup>۱۵</sup> سپس تصریح می‌کند که منظور، اموری است که عارض بر تصورات ذهنی می‌شود.<sup>۱۶</sup> این بیان شیخ اشاره به معقولات ثانیه است که بسیاری از منطق‌دانان نیز آن را موضوع منطق می‌دانند.

اما در اشارات بحث از موضوع منطق حذف شده است و عنوان مستقلی برای بررسی آن وجود ندارد. به نظر می‌رسد علت حذف این بحث در اشارات را باید از خود شفا جستجو کرد. در فصل چهارم مدخل شفا نیمی از فصل مربوط می‌شود به این که چرا در منطق، از مباحث الفاظ سخن گفته می‌شود و آن گاه نظر کسانی که موضوع منطق را الفاظ از حیث دلالت بر معانی می‌دانند، نقد می‌شود. پس شاید علت اصلی پرداختن شیخ به موضوع منطق و آوردن فصل مستقلی برای آن در شفا پرداختن به انتقاد از این دیدگاه باشد. بنابراین، وقتی در اشارات به شکل مبسوط مباحث الفاظ بررسی می‌شود و ابن‌سینا جای‌گاه مباحث الفاظ را روشن می‌کند، دیگر نیازی به پرداختن به این نقد و نیز اشاره به موضوع منطق تحت یک عنوان مستقل نمی‌ماند. در عین حال، وی در اشارات به موضوع منطق بی‌توجه نیست و جایگزینی که تحت «اشاره» مستقلی آمده است، کتاب را از بحث درباره موضوع بی‌نیاز می‌کند. آن جایگزین، تعریف دقیقی است که شیخ برای منطق آورده: «پس منطق علمی است که در آن ضروب انتقالات از امور حاصل در ذهن به امور مستحصله دانسته می‌شود و احوال آن امور...»<sup>۱۷</sup>

این تعریف هم تصویر مهمی از بُعد معرفتی منطق بدست می‌دهد، هم در عبارت «احوال تلک الامور» به موضوع منطق اشاره می‌کند. نصیرالدین طوسی در شرح این عبارت آورده: «علم به ماهیات آن امور، معقولات اولی می‌شود و علم به احوال آنها معقولات ثانیه.»<sup>۱۸</sup>

### رویکرد منطق

توضیحی که ابن‌سینا در مدخل شفا بعد از ذکر غایت منطق می‌آورد، بیشتر رویکرد مادی دارد تا صوری: «غایت منطق این است که معرفت این دو چیز را به ذهن افاده کند: یکی این که انسان بداند قول موقع تصور چگونه باید باشد و دیگر این که قول موقع تصدیق چگونه باید باشد تا تصدیق یقینی حقیقی را افاده کند، یقینی که نقضش درست نباشد و چگونه باشد تا تصدیق قریب به یقین را افاده کند و چگونه باشد تا ظنی باشد و چگونه باشد تا میل نفس و قناعت ایجاد کند و چگونه باشد تا تأثیری که تصدیق دارد را در نفس بگذارد، مثل اقدام و امتناع و انبساط و انقباض...»<sup>۱۹</sup>

کاملاً مشخص است که همه این موارد، توضیح منطق ماده و مربوط به صناعات خمس است. اما توضیحاتی که در اشارات آمده، بیشتر جنبه صوری منطق را تأکید می‌کند، مثلاً موردی که فکر را تعریف می‌کند و در ادامه، این گونه توضیح می‌دهد: «این انتقال (از امور حاضر در ذهن به امور غیر حاضر) از ترتیب و هیئت خالی نیست و آن ترتیب و هیئت گاهی بر وجه صواب واقع می‌شود و گاه نه بر وجه صواب»<sup>۲۰</sup> یا در آن جا که منطق را تعریف می‌کند و در ادامه توضیح می‌دهد که: «عدد اصناف ترتیب الانتقالات فیه و هیئته جاریتان علی الاستقامه...»<sup>۲۱</sup> نیز بعد از تقسیم منطق به دو بخش می‌آورد: «هیچ راهی به سوی درک مجهول توسط حاصل معلوم وجود ندارد مگر به واسطه تفتن نسبت به جهتی که به خاطر آن جهت به مطلوب می‌رسیم.»<sup>۲۲</sup> و منظور شیخ از تفتن نسبت به جهت همان طور که نصیرالدین شرح می‌دهد، ملاحظه ترتیب و هیئت است.<sup>۲۳</sup> و این رویکرد در اشارات بسیار جدی گرفته شده است و در حقیقت جنبه صوری منطق بیشتر مورد توجه ابن‌سینا واقع شده است.

نکته مهمی که باید به آن اشاره کرد، این است که پایه‌گذاری منطق دو بخشی از خود شفا آغاز می‌شود. شاید به تبع فارابی در عیون المسائل، ابن‌سینا علم را به دو بخش تصور و تصدیق تقسیم می‌کند. اما آن چه مهم است کارکرد این تقسیم است و الهامی که شیخ از این تقسیم می‌گیرد. دلیل این تقسیم مقدمه‌سازی برای بیان غایت منطق است. بعد از تقسیم دانش به تصور و تصدیق، این جهل است که به تبع علم، تقسیم به تصویری و تصدیقی می‌شود و آن گاه غایت منطق در پرتو آن بیان می‌شود: «همان طور که چیزی از دو جهت دانسته می‌شود: یکی این که تصور شود فقط و دیگر این که همراه آن تصور تصدیقی باشد، به همین صورت از دو جهت نیز مورد جهل واقع می‌گردد: یکی از جهت تصور و دوم از جهت تصدیق. هیچ یک از این دو، معلوم نمی‌شوند مگر به واسطه کسب کردن و کسب هر یک هم به وسیله معلوم سابق و هیئت خاص و صفت خاص برای آن معلوم صورت می‌گیرد، هیئتی که به خاطر

چهار نظام منطق‌نگاری  
در تاریخ منطق اسلامی  
وجود دارد.

نه بخشی، دو بخشی،

التقاطی و تلفیقی.

شفا متعلق به منطق

نه بخشی و در واقع،

نماینده منطق نه بخشی

در منطق اسلامی است و

پس از آن ابن‌رشد و

خواجه طوسی

نمونه‌های بارز

ادامه‌دهندگان

این نظام هستند.



خواجه نصیرالدین طوسی

آن، ذهن از علم به معلوم سابق به علم به مجهول منتقل می‌شود. پس در این‌جا چیزی هست که کارش افاده علم به مجهول تصویری است و چیزی هست که کارش افاده علم به مجهول تصدیقی است. پس غایت علم منطقی، این است که تنها این دو چیز را به ذهن بفهماند، یکی این که انسان بداند گفتار تصور چگونه باید باشد تا معرفت حقیقت ذات شیء شود و دیگر این که بداند گفتار تصدیق آفرین چگونه باید باشد تا تصدیق یقینی ایجاد کند.<sup>۲۴</sup>

ابن‌سینا به دقت در این کتاب، منطق را در خدمت تعریف و استدلال می‌داند و غایت آن را مراقبت از درستی این دو، و این مقدمه همان تغییر بزرگی است که به عنوان نظام جدید منطقی در اشارات ظهور پیدا کرد. در اشارات نیز عیناً همین مطلب تکرار شده و بعد از اشاره به تصور و تصدیق و بخش‌بندی منطق، دوباره «اشاره» جدیدی را آغاز می‌کند و می‌گوید: «پس شخص منطقی نظر می‌کند در امور متقدمه مناسب با مطالبش و در کیفیت رسیدن به مجهول. پس نهایت کار منطقی این است که مبادی قول شارح و کیفیت تألیفش را چه حد باشد چه غیر حد، بشناسد و نیز مبادی حجت و کیفیت تألیفش را چه قیاس باشد چه غیر آن، بشناسد.»<sup>۲۵</sup>

نکته کوچکی که تذکرش خالی از فایده نیست، خلط اصطلاحی است که شیخ در شفا مرتکب شده است. تصدیق در لغت به معنی صادق شمردن است و به همین دلیل در مقابل واژه تکذیب می‌نشیند؛ یعنی اگر بگوییم فلان مطلب مطابق واقع است، آن را تصدیق کرده‌ایم و اگر بگوییم مخالف واقع است، آن را تکذیب کرده‌ایم. اما تصدیق مصطلح اهل منطق اعم است، یعنی حتی در جایی که چیزی را تکذیب می‌کنیم و قضیه سالبه‌ای می‌سازیم، باز از نگاه اهل منطق قضیه است و تصدیق. اما شیخ تصدیق لغوی و اصطلاحی را خلط کرده است، آن‌جا که بعد از تقسیم علم به تصویری و تصدیقی و تعریف تصور آورده: «تصدیق آن است که در ذهن، نسبت این صورت به خود آن اشیا به گونه مطابق با آنها حاصل شود، و تکذیب بر خلاف آن است»<sup>۲۶</sup> البته منظور شیخ از تکذیب در این‌جا، گزاره‌ای است که کاذب است، اما باز هم گزاره کاذب از دیدگاه منطقی و هم سمانتیک و هم ساختاری، تصدیق است.

تصور و تصدیق، در منطق شفا و اشارات صرفاً برای اشاره به موضوع یا غایت منطق مطرح شده است و غیر از مقدمه‌ای که ابن‌سینا برای بیان غایت منطق دارد، هیچ نکته اضافه‌ای از وی در این مورد دیده نمی‌شود. برخلاف آثار منطق دانانی که بعد از او آمده‌اند و به تفصیل درباره تصور و تصدیق سخن رانده‌اند، تا آن‌جا که ملاصدرا رساله مستقلی در این باب می‌نویسد.

در نهایت بعد از اشاره به دو بخش منطق، ابن‌سینا در شفا این‌گونه بحث را تمام می‌کند: «عادت بر این نبوده یا به ما نرسیده که به آنچه مفید تصور است، اسم خاصی قرار داده شود. چرا که یکی حد است یکی رسم است، یکی مثال است، دیگری علامت است و یکی اسم است، و این‌ها وجه جامعی ندارند. اما آنچه تصدیق زاست حجت نامیده شده است.»<sup>۲۷</sup>

با این حال در اشارات، برای همان چیزی که در شفا مدعی شده اسمی برایش نگذاشته‌اند، نامی را از باب این که عادت جاری شده است، ذکر می‌کند: «و عادتاً آن چه موصل تصور است را قول شارح می‌نامند که از جمله آن حد و رسم و مانند آن می‌باشد و آنچه موصل تصدیق است را حجت می‌نامند که از آن جمله است قیاس و استقرا و مانند آن.»<sup>۲۸</sup> توجه به اینکه از تصور تصور زاید و از تصدیق تصدیق، مهم‌ترین مبنای منطق‌نگاری دو بخشی است. فکر موصل به تصور، به لحاظ مواد اولیه با فکر موصل به تصدیق دوگانگی اساسی و تمایز دارد. این تمایز به گونه‌ای است که سبب تمایز ترتیب و صورت‌بندی نیز می‌شود. لذا فکر از حیث مبادی و ترتیب از ثنویت برخوردار است.<sup>۲۹</sup>

در انتهای فصل سوم مدخل شفا به مطلبی اشاره شده است که در اشارات حذف شده. اما در آثار دیگر شیخ مثل نجات آمده و آن نسبت و رابطه منطق با اندیشه است. ابن‌سینا می‌گوید: نسبت این دو به مانند نسبت نحو به گفتار آدمی و یا نسبت عروض به شعر است، اما با یک تفاوت که انسان می‌تواند از نحو و عروض بی‌نیاز باشد، اما به هیچ رو نمی‌توان از منطق بی‌نیاز بود مگر این که انسانی از جانب خداوند تأیید شده باشد.<sup>۳۰</sup>

عجیب است که وی، این مطلب را در نجات که خلاصه شفا می‌باشد آورده است، اما در اشارات نیاورده است. معمولاً کتابی که تلخیص کتاب دیگری است، نکات مهم در آن آورده می‌شود و اگر شیخ این مطلب را به عنوان یک مهم در نجات هم آورده است، پس جای پرسش است که چرا در اشارات جایگاهی ندارد. حق این است که این مطلب خالی از مناقشه نیست. نکته‌ای را می‌توان به عنوان نقد، بر این مطلب بیان کرد:

در واقع مطلب کاملاً به عکس آن چیزی است که ابن‌سینا گفته. هیچ کس از دستور زبان بی‌نیاز نیست. هر انسانی از ابتدای تولد، به خاطر سر و کار داشتن با زبان مادری، به خودی خود، دستور زبان را به شیوه عملی (نه تئوریک) یاد می‌گیرد؛ و چنانچه کسی را از پدر و مادر و اطرافیان، که آموزگاران زبان کودک هستند، جدا کرده، در جایی قرار دهیم که هیچ لفظی نشنود و با هیچ گفتاری روبرو نشود، قطعاً قادر به سخن گفتن نخواهد بود.

شفا صرفاً شرح  
آثار ارسطو نیست،  
بلکه شیخ ایده‌های  
ناب خود و مطالبی که  
خود به آنها دست یافته را نیز  
در آن ذکر کرده است.  
شفا حاوی بسیاری از  
دقیق‌ترین ایده‌ها و  
موشکافانه‌ترین  
تحلیل‌های شیخ است.  
هم تعاریف و  
دیدگاه‌های ارسطو  
مورد نقد قرار گرفته است و  
هم دیدگاه‌های رایج  
اهل منطق مورد انتقاد شیخ  
قرار گرفته است.

اما اگر انسانی را از بدو تولد حتی از جامعه انسانی جدا کنیم، باز هم اصول درست‌اندیشیدن به طور فطری در او هست. بنابراین، حتی اگر انسان بی‌نیاز از منطق باشد، بی‌نیاز از دستور زبان نیست. لذا، بعید نیست که شیخ به قابل مناقشه‌بودن این سخن توجه کرده‌باشد و به همین دلیل آن را در اشارات مطرح نکرده باشد.

### منابع و مأخذ

۱. ابن‌سینا، ابوعلی، برهان شفا(فن پنجم)، ترجمه و پژوهش مهدی قوام صفری، تهران: انتشارات فکر روز، ۱۳۷۳ش.
۲. همو، الشفا، مراجعه ابراهیم مدکور، ج ۱ (فن ۱-۳)، قم: منشورات مکتبه آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ ق.
۳. همو، الاشارات و التنبیهات، شرح خواجه و شرح قطب رازی، جزء اول، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳ ق.
۴. انصاری، محمد بن جابر، تحفة السلاطین، مقدمه تحقیق و تصحیح احد فرامرز قراملکی، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۶ ش.
۵. رازی، فخرالدین، شرح عیون الحکمة، تحقیق دکتر احمد حجازی، مصر: مکتبه الانجلو، ۱۴۰۰ ق.
۶. همو، المحاکمات بین شرحی الاشارات، نک ابن‌سینا، الاشارات و التنبیهات.

### پی‌نوشت‌ها

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: ملاصدرا، التنقیح، مقدمه احد فرامرز قراملکی صص شش-پانزده.
۲. لسان العرب، ج ۲، ص ۳۸۲.
۳. برهان شفا (فن پنجم)، ص ۱۰.
۴. همان.
۵. همان.
۶. همان.
۷. همان.
۸. الاشارات و التنبیهات، ج ۱، ص ۴۳.
۹. تحفة السلاطین، ص ۳۲۰.
۱۰. برهان شفا (فن پنجم)، ص ۱۶.
۱۱. همان، ص ۴۸.
۱۲. الاشارات و التنبیهات، ج ۱، ص ۸.
۱۳. همان.
۱۴. شرح عیون الحکمة، ص ۸.
۱۵. برهان شفا (فن پنجم)، ص ۲۲.
۱۶. همان، ص ۲۳.
۱۷. الاشارات و التنبیهات، ج ۱، ص ۱۷.
۱۸. همان، ص ۱۹.
۱۹. برهان شفا (فن پنجم)، ص ۱۹.
۲۰. الاشارات و التنبیهات، ج ۱، ص ۱۵.
۲۱. همان، ص ۱۹.
۲۲. همان، ص ۲۷.
۲۳. همان.
۲۴. برهان شفا (فن پنجم)، ص ۱۸.
۲۵. الاشارات و التنبیهات، ج ۱، ص ۲۷.
۲۶. برهان شفا (فن پنجم)، ص ۱۷.
۲۷. همان، ص ۱۸.
۲۸. الاشارات و التنبیهات، ج ۱، ص ۲۶.
۲۹. تحفة السلاطین، ص ۳۱۸.
۳۰. برهان شفا (فن پنجم)، ص ۲۰.

